بیدل دهلوی و سبک هندی

بهداروند، اکبر

شعر تذکر نسبتی است که آدمی با حق دارد و در ذکر این نسبت،زبان افشاگر حوالت می‏شود.در پرتو این افشا حدود«نصیبهء فرد»و«قسمت جمع» لهور می‏یابد،خواه شاعر به این حوالت و افشا آگاه باشد و خواه نباشد.و اما در شعر معاصر ناخودآگاهی»بر«خودآگاهی»غلبهء تمام دارد؛به‏ زبان دیگر،غبن است.پس بر شاعر امروز است‏ که نسبت آدمی به حق را دوباره بیابد و به تذکر آن‏ کند،و البته سیر در این راه خطیر بی‏رهتوشه‏ میسر نیست.اما از بهترین رهتوشه‏های این‏ گویندگان مخزن لا یتناهی میراث شعر معنوی‏ گذشتگان ماست که بند بند پیکرهء نظم خود را از عالم معنا گرفتند و خودآگاهانه لاهوت را در جمع‏ متجلی ساختند.از جملهء آن مردان میدان‏ بی‏شکل عبد القادر بیدل دهلوی است که مختصری‏ باب شناخت حال و مقام او برای عبرت طلبان‏ خواهد آمد.

ابوالمعانی عبد القادر بیدل دهلوی عظیم‏آبادی از ترکان«برلاس»یا«ارلاس»یا«ارلات»چغتایی‏ مهاجر بود که از ماوراء النهر ترک وطن کردند.و پا شبه قاره‏ی هند نهادند و در عظیم‏آباد پتنه سکنی‏ گزیدند.وی در سال 1056 هـ-ق در پتنه زاده‏ و در سال 1133 هـ.ق به دیار خاموشان‏ شتافت و در صحن خانه‏اش مدفون شد.

از بیدل آثار متعددی بر جای مانده است.از آثار منظوم او می‏توان اینها را برشمرد:

غزلیات،قصاید،ترکیب‏بندها،ترجیع‏بندها، خمسات،قطعات،رباعیات،مثنوی«محیط نظم»مثنوی«طلسم حیرت»مثنوی«طور معرفت،مثنوی«عرفان».متأسفانه مؤلفان کتب‏ درسی آموزش و پرورش نام این مثنوی سترگ را »نوشته و همین اشتباه قبلا در«تاریخ‏ ادبیات ایران»نوشته‏ی دکتر ذبیح الله صفا،به چشم‏ می‏خورد.(1)مثنوی«تنبیه المهوسین»،مثنوی‏ و حکایات»،اشعاری در وصف فیل و ،معشوق،شمشیر و...،معماها،اشعاری‏ زبان ترکی،هزلیات.از جمله آثار منثور بیدل‏ عنصر»،«رقعات»،«نکات-بیاض»،«مقدمه‏ها»قابل ذکرند.

اقوال تذکره نویسان در مورد تعداد ابیات بیدل‏ مختلف است.بعضی برآنند که 90 هزار بیت‏ است و تا 100 هزار نیز آنها تخمین زده‏اند.اینقدر می‏توان گفت که رویهمرفته،آثار شعری بیدل بسیار پر حجم است و از این لحاط به امیر خسرو دهلوی‏ همانندی می‏یابد.

بیدل شاعری بود مؤمن و معتقد به اصول دینی و اینکه بعضی او را منکر معاد انگاشته‏اند کاملا دور از حقیقت است؛در اثبات بطلان این نظر از می‏توان اشعار بسیاری از بیدل را شاهد آورد،ولی به‏ چند نمونهء زیر اختصار می‏شود:

این زمین و آسمان هنگامه‏ی شورست و بس‏ گر بود آسودگی در عالم دیگر بود

فرصت هستی ندراد دستگاه انتظار مفت امروزیم پس ای وعده‏ی فردا بیا

بیدل از نیرنگاسباب من و ما غافلی‏ انیکه صبح زندگی فهمیده‏ای روز جزاست

فردا به خلدهم اگر این ما و من بجاست‏ ما را همین جبین عرقناک کوثرست

بیدل در ابتدای شاعری به«رمزی»تخلص‏ می‏کرد،اما با مطالعه‏ی«گلستان»سعدی و تحت‏ تأثیر این مصراع او که«بیدل از بی‏نشان چه گویدراز»تخلص بیدل را برای خود برگزید.اصولا بیدل‏ به سعدی تعلق خاطر خاصی داشت چنانکه خود گفته است:

از گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانعم‏ زین معانی در گلستان بیشتر دارد بهار

هیچ شاعری نمی‏تواند ادعا کند که از شاعران‏ پیشین یا همعصر خود متأثر نشده است،حتی قلل‏ شعر فارسی از این تأثیرپذیری مصون نمانده‏اند.در اشعار بیدل(غزلیات)هم بوفور می‏توان چنین‏ تأثراتی را مشاهده کرد که بعضی فقط از باب مثال‏ ذکر می‏شوند:

فراق همنفسان جان بیقرارم سوخت‏ گیاه خشکم و هجران نوبهارم سوخت

(کلیم)

چو لاله بی‏تو ز بس رنگ اعتبارم سوخت‏ خزان به باد فنا داد و نوبهارم سوخت

(بیدل)

نیست از سوز درون با ما صفای باطنی‏ دل سیه شد بس که آتش اندرین ویرانه سوخت

(کلیم)

هر کجا گل کرد داغی بر دل دیوانه سوخت‏ این چراغی بی‏کسی تا سوخت در ویرانه سوخت

(بیدل)

کاهش فقر از غرور خاکساران کم نکرد همت پرواز عنقا در پر کاه من است

(کلیم)

عجز رنگم به فلک بال همایی دارد کهکشان سایهء اقبال پر کاه من است

(بیدل)

و اما به هنگام بحث از عمق و گسترش اندیشه و غنای تفکر،در مورد بیدل آراء گوناگونی اظهار شده‏ است.اجمالا در این باب باید گفت که بیدل‏ ژرفترین معانی مورد نظر خود را در غزلیات خویش‏ بازگفته و در کارهای دیگرش حتی با شاعری‏ متوسط هم برابر نمی‏کند.البته معمولا شاعران‏ سبک هندی از ژرف‏نگری و رهیافتهای عمیق شعری‏ و اندیشه‏ای بهره‏مند نیستند،فقط ذوق شعری در آنان در حد اعلی است،لکن از آن میان بیدل‏ شاعری است دارای اندیشه و تفکر و تنها هنرش‏ سخن‏پردازی نیست.با این وصف نمی‏توان او را «شاعر آیینه‏ها»نامید،بلکه بیدل شاعر تفکر و یأس است.

از قرن دهم بود که با پیدایش سبک هندی روح‏ تازه‏ای در پیکر شعر پارسی دمیده و راهی بدیع در بیان اندیشه‏های شاعرانه گشوده شد،شیوه‏ای بس‏ دشوار که هر کس را تاب طبع‏آزمایی در آن نبود.

به عراتی سبک هندی را سبک اصفهانی هم‏ گفته‏اند.علت انتساب این سبک به اصفهان و شبه‏ قارهء هند این است که نخستین شاعران ایرانی‏ منسوب به این سبک تقریبا از اواسط قرن دهم‏ هجری ابتدا در دار الحکومة اصفهان جمع بودند و چون آنجا حامی و مشوقی نیافتند رهسپار شبه قاره‏ هند شدند،لذا غرس نهال این سبک در اصفهان‏ صورت گرفت،ولی رشد و بار آوریش درآن سامان‏ عملی گردید.از آن پس در هر جا که زبان پارسی‏ تداول داشت،همین سبک گسترش پیدا کرد.در ایران،سبک هندی حدود دو قرن و نیم رواج‏ داشت،(تا اواخر قرن دوازدهم هجری)،ولی در خارج از ایران تا اواخر ربع اول قرن چهاردهم هجری‏ ادامه پیدا کرد.

به تعبیری می‏توان گفت که رونق سبک هندی در این عصر و این طرز شعر و بیان،نمایندهء هنر باریک‏بینی و دقیقه‏یابی و لطیفه کاریست که جز فکر ورزیده و اندیشه‏های پخته بدان نرسد و از لطایف ادبیات ایران است.در شبه قاره شبلی‏ نعمانی و اقبال به ترک این سبک کمک کردند و به‏ وسیلهء آنان هنر شاعری به سبکهای عراقی و خراسانی بازگشت کرد.

دورهء پادشاهان صفوی در ایران از نظر حیات ملی‏ و پیشرفت علوم دینی،دوره‏ای پر عظمت بود.ولی‏ در سیاست دینی این دوره،شعر و ادب تفننی و تخلیقی مقام و مرتبه‏ای نداشت.بدان سبب صدها شاعر و هنرمند ایرانی رهسپار شبه قاره شدند، تفصیل این مهاجرتها در کتب گوناگون،از جمله‏ در جلد چهارم«تاریخ ادبی ایران»،نوشتهء براون‏ آمده است.

در آن اوان،تشویق پادشاهان و امرای تیموری‏ شبه قاره و نیز رفاه اقتصادی آن سامان شاعران و هنروان ایرانی را به هند کشاند چنانکه شاعری‏ نیشابوری در این زمینه گفته است:

دانا پدری گفت به فرزند خلف‏ دنیا طلبی به هد،عقبا به نجف

ور زانکه نه دنیا و نه عقبا خواهی‏ بنشین به نشابور و بکن عمر تلف

اکنون باید دید که سبک هندی چگونه سبکی‏ است.«طرز تازه»یا سبک هندی در واقع سبک‏ هنرنمایی و مضمون آفرینی و نشان دادن پرواز و جولان تخیل است.این امور در سبکهای خراسانی‏ و عراقی هم مشهود است،ولی در سبک هندی‏ تداول این شیوه همگانی بوده است.شادروان رشید یاسمی در این باب گوید:«ادبیات فارسی در خود پیچید و سبک هندی پدید آمد».برخی از شاعران‏ سبک هندی در تعقیدات لفظی و معنوی خود به‏ ابتذال کشیده شدند،ولی اینگونه بی‏اعتدالیها صبغهء اصلی سبک هندی نیست و کلام همهءشاعران سبکهای دیگر فارسی نیز بی‏عیب و هموار نبوده است.لذا گامهای غیر معتدل بعضی از شاعران سبک هندی و نیز استعمال برخی از لغات‏ در معانی متفاوت از روش گذشتگان نباید مورد ایراد قرار گیرد.این دسته از شاعران هزاران اندیشهء عالی و خیالات دلپسند در موضوعات گوناگون را از عشق و محبت و دلدادگی گرفته تا انتقاد در مسایل مختلف زندگی-در الفاظی آشنا و نزدیک به‏ فهم بیان کرده‏اند و چنان با زبان تمثیل در وضوح و دلنشینی معنی کوشیده‏اند و از عهدهء بیان معانی‏ شگرف برآمده‏اند که هرگز آن معانی به خیال قدما هم نرسیده بوده است.معروف است که عنتره شاعر جاهلی از اینکه شاعران گذشته همهء مضامین را گفته و چیزی باقی نگذاشته‏اند شکایت داشته،اما در نزد گویندگان این سبک دریای مضمون بی‏پایان‏ است.هر حادثهء کوچک و بی‏اهمیت در طبیعت‏ برای آنان سرچشمهء الهام است؛اینان از همهء آنچه‏ که مردم در زندگی عادی به آن توجه ندارند با مهارت‏ تمام مضمون چینی کرده‏اند.صائب می‏گوید:

یک عمر می‏توان سخن از زرف یار گفت‏ در بند آن مباش که مضمون نمانده است

باید دانست که نمی‏توان بدرستی یک یا چند تن را مبدع و مبتکر سبک هندی یا هر سبکی دانست، ولی با مطالعهء دواوین شاعران و گویندگانی چون‏ امیر خسرو دهلوی،حافظ،و جامی را می‏توانیم‏ از نخستین کسانی بدانیم که به استعمال مضامین‏ این سبک پرداخته‏اند.دربارهء حافظ باید گفت که‏ اکثر اشعار لسان الغیب از لحاظ مضامین ابتکاری‏ و غلبهء معنی بر لفظ و کثرت استعارات و دیگر جهات بی‏شباهت به اشعار گویندگان و پیروان‏ سبک هندی نیست،چنانکه وی خود گوید:

خیال روی تو گر بگذرد به گلشن چشم‏ دل از پی نظر آید به سوی روزن چشم

مردم دیده ز لطف رخ او در رخ او عکس خود دید و گمان کرد که مشکین خالی‏ست

صائب نیز به قرابت سبک خود و حافظ اشاره‏ می‏کند:

به فکر صائب از آن می‏کنند رغبت،خلق‏ که یاد می‏دهد از طرز حافظ شیراز

این دسته از شاعران به جای«سبک»لغت«طرز» را بکار برده‏اند:

صائب این طرز سخن را از کجا آورده‏ای‏ خنده بر گل می‏زند رنگینی اشعار تو

(صائب)

و آنچه ما«سبک هندی»می‏خوانیم«طرز تازه» نامیده‏اند:

قدسی به طرز تازه ثنا می‏کند ترا یا رب نفیتدش به زبان ثنا گره

(قدسی مشهدی)

گر متاع سخت امروز کسادست کلیم‏ تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

(کلیم کاشانی)

علامه شبلی نعمانی در اثر نفیس خود«شعر العجم»گفته است:«شما شاعران ایرانی را که از ایران به هند رفته و از خیالات و افکار و آب و هوای‏ آنجا متأثر شده‏اند در نظر بگیرید.چون کلام آنها را با شاعران ساکن ایران مقایسه کنید فرق مزبور به‏ طور محسوسی آشکار می‏شود.آن لطافت و نزاکت‏ و باریک خیالی و رنگین ادایی که در کلام عرفی‏ شیرازی(متوفی 1999)و نظیری نیشابوری(متوفی‏ 1021)و طالب آملی(متوفی 1036)و کلیم‏ کاشانی(متوفی 1061)و قدسی مشهدی(متوفی‏ 1056)وجود دارد،کجا در کلام شفایی(متوفی‏ 1038)و محتشم کاشانی(متوفی 996)یافت‏ می‏شود.حال آنکه این هر دو دسته از شاعران مهم‏ عصر و زبدهء شاعران ایران و انتخاب شدهء دربار سلاطین می‏باشند».

مختصات کلی سبک شعر اصفهانی یا هندی‏ بدین قرارست.

1-کوشش برای بیان تعابیر تازه و ابتکار در مضامین:

میان اهل سخن امتیاز من صائب‏ همین بس است که با طرز آشنا شده‏ا

(صائب تبریزی)

به فکر تازه‏گویان گر خیالم پرتو اندازد پر طاووس گردد جدول اوراق دیوانها

(بیدل دهلوی)

2-مضمون آفرینی و ساختن مضامین بدیع‏ خلق معانی شگفت:

در جهان بی‏بهره را نبود تمنا عمر خضر روز کوتاه از برای روزه‏داران بهترست

(کلیم کاشانی)

رفیق اهل غفلت عاقبت از کار می‏ماند چو یک پا خفت،پای دیگر از رفتار می‏ماند

(غنی کشمیری)

بگیر از آتش سوزنده تعلیم سبکروحی‏ که با آن سرکشی در پیش پای خار برخیز

(صائب تبریزی)

به حسرت می‏روم و سوی تو از غیرت نمی‏بی‏ که از رویت مبادا لذتی یابد نگاه ما

(عرفی شیرازی)

ای جرس تا به کی از ناله گلو پاره کنی‏ کس درین بادیه دیدی که به فریاد رسد

(کلیم کاشانی)

دمید دانه و بالید و آشیانگه ش در انتظار هما دانه چیدنم بنگر

(غالب دهلوی)

ساغر صافی دلان از باده هرگز پر نشد روشن است این معنی سربسته از جام حباب

(نادرا شیرازی)

3-استفادهء ویژه‏ای از صنعت ارسال مثل و فراوانی شیوع تمثیل،یعنی اینکه در یک مصراع‏ شاعر نکته‏ای را بیان می‏کند و در مصراع دوم با آوردن مثالی باز آن را تأیید می‏نماید.

پاکان ستم ز جور فلک بیشتر کشند گندم چو پاک گشت خورد زخم آسیا

(صائب تبریزی)

شعر اگر اعجاز باشد بی‏بلند و پست نیست‏ در ید بیضا همه انگشتها یک دست نیست

(غنی کشمیری)

سرگذشت اهل دل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته‏تر می‏گوید این افسانه را

(نظیری نیشابوری)

نیست شهرت طلب آن کس که کمالی دارد هرگز انگشت‏نما بدر نباشد چو هلال

(غنی کشمیری)

گر نخل وفا بر ندهد چشم تری هست‏ تا ریشه در آب است امید ثمری هست

(عرفی شیرازی)

4-پیچیدگی بیان به علت بکار بردن وافر صنایع‏ و بدایع لفظی و معنوی:

روزی که برف سرخ ببارد ز آسمان‏ بخت سیاه اهل هنر سبز می‏شود

(صائب تبریزی)

چاک پیراهن یوسف نبود بی‏معنی‏ خنده بر پاکی دامان زلیخا دارد

(غنی کشمیری)

بخیه‏ی کفشم اگر دندان نما شد عیب نیست‏ خنده می‏آید ورا بر هرزه گردیهای من

(کلیم کاشانی)

داغم از محرمی شانه که هر دم گستاخ‏ پنجه در پنجهء آن زلف پریشان آورد

(طالب آملی)

5-کثرت استعمال الفاظ عامهء مردم:

کیست آرد پشت گردون ستمگر را به خاک‏ می‏زند این کهنه کشتی گیر یکسر را به خاک

(صائب تبریزی)

6-از خصوصیات دیگر این طرز فخر و مباهات‏ آن می‏باشد:

می‏گویم و اندیشه ندارم ز حریفان‏ من زهره‏ی را مشگرم و بدر منیرم

(عرفی شیرازی)

هست رسا بختم اگر کوتاهست‏ پایم رسد ار دست به دنیا نرسد

(کلیم کاشانی)

در این ایام شد ختم سخن بر خامه‏ی صائب‏ مسلم بود اگر زین پیش بر سعدی شکر خایی

(صائب تبریزی)

صائب کسی به رتبه‏ی شعرم نمی‏رسد دست سخن گرفتم و بر آسمان شدم

(صائب تبریزی)

7-صنعت و قرع،بیان جزییات معاملات عشق‏ و محبت به صورت آشکار و هوس زاد.

حاصل عمر ابد بی‏تو غمی بیش نباشد ای خوش آن دم که تو باشی و دمی بیش نباشد

کمال الدین حاتم کاشانی

مرا که گفت که دل در وفای او بندم‏ به هرزه رفتم و خد را در آتش افکندم

(قاسم بیگ حالتی تهرانی)

سبک هندی را بیشتر باید سبک غزل دانست،زیرا غزلیات مهمترین قسمتهای آثار شاعران این سبک را تشکیل می‏دهد و غزلهایی که در این شیوه پرداخته‏ آمده معمولا ابتکاری است.مثنوی در این دوره نیز مانند اکثر دوره‏های دیگر شعر فارسی در درجه‏ی‏ دوم باقی ماند.شاعران سبک هندی بیشتر مثنویهای خود را به تقلید از سه شاعر معروف که‏ یکی مبتکر و دو دیگر مقلد بودند-یعنی حکیم‏ نظامی و امیر خسرو جامی-ساخته‏اند،قصیده در سبک هندی اثری قابل توجه ندارد و اصولا میل به‏ قصیده‏سرایی و سایر اقسام شعر غیر از غزل و مثنوی در میان این دسته از شاعران کمتر وجود داشته است.

متفکران و اندیشمندانی مثل صائب،کلیم، ظهوری و بیدل دریایی عمیق و ژرف هستند و دارای‏ اندیشه‏های والای عرفانی و انسانی.بیدل دهلوی‏ احترام خاص نسبت به صائب داشت و خود را پیرو او می‏دانست لکن باید به بیدل به چشم دیگری‏ نگریست.

درباره‏ی بیدل به طور اخص باید گفت که مشرب‏ عرفانی او سخت تحت تأثیر عرفان ابن عربی بوده‏ است و بی‏شک بیدل دهلوی نمایندهء بزرگی برای‏ سبک هنری است.

دانا نبود از هنر خویش برومند از میوه‏ی خود بهره محال است شجر را

هر نفس چندین امل می‏زاید از اندیشه است‏ شرم‏دار از لاف مردیها که طبعت ماده است

بیدل به هر کجا رگ ابری نشان دهند در ماتم حسین و حسن گریه می‏کند

کیست درین انجمن محرم عشق غیور ما همه بی‏غیرتیم آینه در کربلاست

با شمع گفتم از چه سرت می‏دهی به باد گفت آن سری ک هسجده ندارد چنین خوش است

غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی‏ از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما

از شرم روسیاهی اعمال زشت خویش‏ بر رخ کشیده‏ایم ز دست دعا نقاب

اوج دولت سفله طبعان را دو روزی بیش نیست‏ خاک اگر امروز بر چرخ است فردا زیر پاست

دو روزی فرصت آموزد درود مصطفی ما را که پیش از مرگ در دنیا بیامرزد خدا ما را

اگر امروز دل با خاک راه مرتضی جوشد کند محشور فردا فضل حق با اصفیا ما را

(بیدل)

پی‏نوشت:

1-خوب است که لااقل در کتب درس از تکرار این اشتباه‏ جلوگیری شود و ای کاش وزارت آموزش و پرورش برای تألیف کتب‏ درسی از اهل فن و دانش و کارآزموده استفاده کند تا شاهد چنین‏ مسائلی نباشیم.

منابع:

1-کلیات سعدی؛تصحیح محمدعلی فروغی،کتابفروشی‏ موسی علمی تهران.

2-دیوان حافظ،به کوشش سید ابوالقاسم انجوی شیرازی،تهران‏ 1363.

3-گلستان سعدی،به تصحیح و مقدمهء میرزا عبد العظیم قریب‏ گرگانی،1310 هـ-ش-مطبعه مجلس

4-گلستان سعدی به تصحیح دکتر برات زنجانی،تهران،1373

5-اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی،دکتر محمد ریاض‏ 1356 انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران-پاکستان.

6-فصلنامهء دانش،رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی‏ ایران-اسلام‏آباد،زمستان 1366،ش 12

7-تاریخ ادبیات در ایران،دکتر ذبیح اله صفا،نشر فردوسی، 1362.

8-دیوان غزلیات،عبد القادر بیدل دهلوی،چاپ افغانستان

9-کلیات بیدل دهلوی،مطبعهء بمبی

10-کلیات کلیم کاشانی،به تصحیح مهدی صدری،تهران، 1376.

11-کلیات صائب تبریزی،به تصحیح محمد قهرمان،تهران، 1364.

12-کلیات بیدل دهلوی،به تصحیح اکبر بهداروند،پرویز عباسی،تهران،1376.

13-تذکرهء روز روشن،مولوی محمد مظفر حسینی صبا، تهران،1343.

14-گنج و گنجینه،دکتر ذبیح اله صفا،تهران،1367.

15-تذکرهء تحفهء ساقی،سام میرزا صفوی،به تصحیح‏ رکن الدین همایونفرخ،تهران.

16-تاریخ شعرا و ادبیات ایران یا شعر العجم،تألیف شبلی‏ نعمانی،تهران 1363.

17-پارسی سرایان کشمیر،دکتر گ-ل-تیکو،انجمن ایران و هند،تهران،1342.

18-فرهنگ فارسی،دکتر محمد معین،تهران،1360.

19-لغت‏نامه،علامه دهخدا

20-گزیدهء نظیری نیشابوری،به انتخاب اکبر بهداروند،تهران، 1378.

21-دیوان عرفی شیرازی،نشر سنایی

22-دیوان،طالب آملی

23-گزیدهء شاعران سبک هندی،به انتخاب اکبر بهداروند، تهران،1378.

24-نامهء مینوی،زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار،مهر ماه‏ 1350.

25-تاریخ ادبیات ایران،سید محمدرضا دایی جواد،اصفهان.